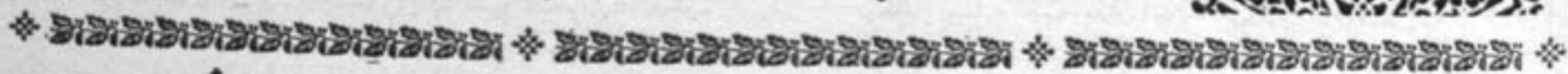
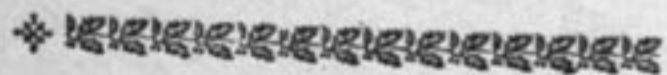


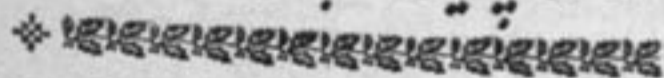
راه دیگر برای تهذیب و آسان کردن



نثر معاصر



از محمد پروین گنابادی



از قرن سوم هجری بی‌عدد که نثر پارسی در میدان ادب ایران تجلی کرد، نویسندگانی که به پایه‌گذاری آن همت گماشتند، بسدین نکته‌ی اساسی توجه کردند که باید آنرا از نفوذ نارسا و اورخنه کردن قاعده‌های صرف و نحوی و دیگر خصوصیت‌های زبان تازی با دقت و مواظبت کامل نکهبانی کرد و در نوشتن، آنچنان شیوه‌هایی برگزید که با دستور زبان ولهجه و رسم خط پارسی سازگار باشد.

آنان بروشنی دریافته بودند که اگر برای نکهبانی نثر از نفوذ قاعده‌های صرف و نحوی بیگانه روش‌های درستی برگزینند، با هوی خواهان و دوپستداران متمسبی که زبان تازی در آن روز کاربرد داشت، ممکن است نثر پارسی موجودیت و استقلال خود را از دست بدهد و سر و سامانی نگیرد و در سراشیب انحطاط فرو افتد.

ازین رو چنانکه در مقاله‌های پیشین یادآور شدم و نمونه‌هایی نشان دادیم، از بکار بردن همه‌ی خصوصیت‌هایی که به موجودیت نثر پارسی گزند میرسانید از قبیل: کلمه‌های الف و لام دار و کلمه‌های تنوین دار و جمع‌های کونا کون تازی و بی‌خصوصیت‌های دیگر که در آینده از آنها سخن خواهیم گفت، تا حد امکان خودداری میکردند تا مبادا رسم خط ولهجه‌ها و دستور زبان فارسی دستخوش هرج و مرج گردید و اصلیت و رنگ خاص خود را از دست بدهد.

در شماره‌ی گذشته درباره‌ی همزه‌ی تازی که یکی از خصوصیت‌های مزبور بود باجمال گفتگو شد و قسمتی از قاعده‌های مربوط بدان یادآوری گردید اینک درین شماره دیگر نکته‌های وابسته بدانرا از نظر خوانندگان ارجمند میکذاریم: محققانی که درباره‌ی دستور و املا ی فارسی صاحب نظرند بر آنند که حرف یاصدای همزه در وسط و آخر کلمه‌های فارسی یافت نمیشود بلکه تنها برخی از کلمه‌های پارسی چون ایران- امروز- ابر- افتادن و مانند اینها با حرف یاصدای آغاز میشود که تلفظ آن همانند همزه‌ی عربی است و چون در وسط و آخر کلمه‌های فارسی همزه دیده نمیشود ناگزیر علامت آنهم که در کلمه‌های تازی بدینسان (ء) نوشته میشود نباید بکار رود و پیسداست که چنین علامتی بنام و تلفظ همزه در کلمه‌های فارسی وجود ندارد.

در این جا سزااست یکی از شیوه‌های رسم خط قدیم که هم اکنون نیز در نسخه‌های خطی یافت میشود اشاره کرد تا برخی از کسان در اشتباه نمانند چنانکه در شماره‌ی پیش باید اجازه یادآوری شد در دستور و رسم خط زبان فارسی از نوعی (ی) سخن بمان می‌آید که آنرا (ی) اضافه یا (ی) زاید (ی) و قایه میخوانند این (ی) در جاهایی بکار میرود که حرکت آخر کلمه تغییر ناپذیر یا بگفته‌ی نحویان زبان تازی «مبنی» باشد و بخواهند چنین کلمه‌هایی را جمع ببندند یا به کلمه‌ی

روزگار علوم انسانی

دیگر اضافه کنند یا ساوندی بآخر آنها بیوندند مانند کلمه های مختوم به الف: دانایان - سرایها - جایها (در برخی از لهجه ها) - دانای جهان - دانایی - دانایک.

و کلمه های مختوم به صدای (او = OU):

دانشجویان - جویها - دانشجوی دانشکده - دانشجویی - دانشجو -

یک و کلمه های مختوم به های مختفی یا غیر ملفوظ که آخر آنها باید مفتوح باشد و (ه) نشانه ی بیان حرکت ماقبل است چون: خانه ی او، خانه یی.

متقدمان در نوشتن این (ی) شیوه های گوناگونی داشتند که یکی از آنها نوشتن نیمه ی اول (ی) با کسره ی اضافه بدینسان: (ه) بود و آنرا با بالای حرف (ه) می گذاشتند: یا در آخر کلمه: (داناه) چنانکه در نسخه ی عکسی کشف الاسرار متعلق به دانشگاه کلمه های نظیر: خانه یی گاه، خانه ای و گاه خانه ی نوشته شده و دانای، بدینسان: داناه آمده است و در نسخه ی (ج) حتی (شایسته) و (بایسته) و (خدایرا)، رانیز بدینسان نوشته اند: شایسته، بایسته، خدایرا. و پیداست که شکل (ه) نماینده ی (ی) می باشد یعنی چنانکه گفتیم نیمه ی اول حرف مزبور را کوچک نوشته و بجای (ی) بکار برده اند و چون علامت مزبور به همزه ی عربی شباهت یافته است متأخران آنرا همزه پنداشته و در نتیجه دچار غلطها و لغزشهایی شده اند که اینک به آنها اشاره میشود:

۱- نوشتن همزه ی آخر و وسط کلمه های تازی با کذا کردن کسره در زیر آن مانند: انشاء - جزء - که غلط فاحشی است و باید بصورت: انشاء - جزء - نوشته شود.

و این شیوه ی نادرست آنچنان در نوشته های چاپی معاصر ریشه دو اندیده است که حتی در جمله های عربی که همزه ی آخر کلمه باید مرفوع یا منصوب باشد باز هم کسره را زیر همزه می گذارند و در مثل انشاء الله را بغلط: انشاء الله می نویسند.

و بنا برین گذاردن کسره تنها باید در زیر علامت (ی) کوچک در چنین موردی باشد: خانه تو، بجای خانه ی تو. و بهمین سبب گروهی از نویسندگان معاصر این شیوه ی کهنه را فرو گذاشته اند و بجای «نمونه» نمونه ی مینویسند تا از بکار بردن علامتی که با حرف ی صدای الفبای بیگانه مشابه است و بدان اشتباه می شود خودداری کرده باشند (۱)

۲ - درباره ی پیوستن یاهای: وحدت و نکره و ضمیر و نسبت به کلمه های مختوم به های مختفی، در شماره گذشته گفتگوشد.

۳- در مورد افزودن (ی) بآخر کلمه های منتهی شده به (و) نیز نویسندگان معاصر دچار اشتباه عجیبی شده و به آخر کلمه هایی که نباید (ی) بیاورند نیز یایی میافزایند و علت آن اینست که از آغاز در دبستان صداهای گوناگون حرف (و) را فراموش کرده اند و در اینجا ناگزیر باید با آقایان تقی زاده و وزیر فرهنگ فعلی هم آواز شویم و بصراحت بگوییم که زبان فارسی را در دبستانها چنانکه سزا است بکودکان نمی آموزند و در نتیجه بیشتر جوانانی که از دانشکده هاهم بگرفتند گواهی نامه نایل می آیند، بزبان مادری خویش بطور جامع آشنا نمیباشند و چنین کسانی بی تردید زبان بیگانه را هم بشایستگی نمی آموزند زیرا کسیکه زبان مادری خود را فراموش کرده چگونه به آموختن زبان بیگانه دل بستگی نشان میدهد و در آن پیروزی مییابد؟ باری سزا است که در اینجا صداهای گوناگون حرف (و) اشاره شود تا منشأ غلطی که در این اواخر در روزنامه ها و نوشته های چاپی پدید آمده است آشکار گردد.

الف: شکل (و) در کلمه های چون، نوشته و شمگیر - سرویکی از حرفهای بی صدا یا کنسن الفبای فارسی است.

ب: در کلمه هایی مانند: بود و دانشجو مانند اینها حرفی کو یا یا صد ادا است که آنرا (او = ou) تلفظ میکنند و کلمه هایی که بدین صدای مختوم باشند یعنی صدای (او) (بتعبیر فارسی با او ماقبل مضموم در تداول عربی) در حال اضافه یایی (همان یای اضافه) به آخر آنها می پیوندند چون: دانشجوی دانشکده - سخنگوی رادیو در جزین صدا آوردن (ی) بآخر کلمه غلط است چنانکه بدان اشاره خواهد شد.

ج: درین کلمه ها: خواب - خواهر - خورشید (واو) نماینده ی لهجه ایست که اکنون تلفظ آن از میان رفته است از اینرو آنرا می نویسند و تلفظ نمیکنند و آنرا واو معدوله خوانند.

د: درین کلمه ها: دو - تو - چو (و) صدای ضمه میدهد و آنرا واو بیان ضمه میخوانند، و چنانکه آقای دکتر کیادر کتاب واژه نامه ی گرگانی نوشته اند: «صدای پیش در برخی از واژه ها گاهی با واو و گاهی بانشانه ی پیش نشان داده شده و گاهی هیچکدام از آن دودیده نمی شود مانند:

خنان و خونان و خنان: ایشان.
خیاو و خویا و خیا: باو.»

خوشتن و خشتن: خوشتن. (واژه نامه ی گرگانی ص ۴۵ بنقل لغتنامه در حرف ذیل حروفیان) و بنا برین با بودن مثالهای (دو) و (تو) و (چو) و رسم خطی که آقای دکتر کیادر لهجه ی گرگانی یاد کرده اند شاید بتوان در نقل کلمه های خارجی (فرانسه و انگلیسی و جز آنها) بفارسی بویژه برخی از کلمه هایی که هم اکنون املا ی آنها متداول شده است و تغییر دادن آنها مایه ی سرگردانی و هرج و مرج میگردد، چشم پوشی کرد از قبیل: اتومبیل - تئوری - تومرو و همانند های آنها که صدای (ه) را به (و) بیان ضمه نشان داده اند اما اگر فرهنگستان روزی درین باره تصمیمی بگیرد باید بی تردید ازین قیاس که مخالف رسم خط فارسی است جلو گیری کند و برای شیوه ی برگرداندن کلمه های بیگانه بخط فارسی قاعده هایی وضع کند

۱- متداول شدن این شیوه مرهون نوشته های دانشمندان در روان بهمینار است.

تراکتور برای زیر آب



تراکتور پایه بلند که با ارتفاعی بیش از ۲ متر از سطح زمین حرکت می کند برای کارهای کشاورزی در مزارع نیشکر و ذرت و سایر کارها ساخته شده است و در داخل آب دریا و رودخانه بعمق دو متر بخوبی حرکت می کند.

که باستقلال خط و زبان فارسی آسیب نزنند و درین موضوع در شماره‌ی آینده بتفصیل گفتگو خواهد شد.

• درین کلمه‌ها: نو- جو- مو- خسرو- تابلو- جلو- راهرو- پیاده‌رو- پهلوی مانند اینها (و) صدای (او = ow) میدهد. و قیاس کردن آنها در حال اضافه بر صدای (او = ou) غلط است و

در مثل نوشتن:

خسروی ایران- موی تا کستان- جوی اسب- جشن نوی اسال- تابلوی مغازه- راهروی اداره- جلوی میز- پیاده روی خیابان، غلط فاحشی است و باید تر کیبهای مزبور را چنین نوشت: خسرو ایران- موی تا کستان- جوی اسب- جشن نو اسال- تابلو مغازه- راهرو اداره- جلو میز- پیاده روی خیابان. و مرحوم بهار هم در سبکشناسی یا در کتاب یا مقاله‌ی ازین شیوه‌ی غلط که چند است در نوشته‌های معاصران متداول شده است سخت شکوه آغاز کرده بود و نگارنده هم بارها این روش غلط را در مقاله‌های گوناگونی یاد آور شده ام اما متاسفانه روز بروز بیشتر شایع می‌شود و حتی برخی از گویندگان رادیوهای فارسی زبان در سخنگویی نیز بجای کسره دادن (و) در حال اضافه مانند لهجه‌ی عمومی بلفظ قلم! یا ادبی: جلوی اداره- یا تابلوی مغازه تلفظ میکنند و گویا میترسند که اگر (ی) را بر زبان نیاورند، مرتکب غلطی خواهند شد. بیخبر از اینکه چنین تلفظی بسیار تصنعی و غیر طبیعی و غلط‌اندر غلط است.

مرحوم بهمنیار مینویسند: و اما اگر حرف آوازیای ممدود یا او ملین پایای ملین باشد همان یا او او را کسره میدهند بدین معنی که آن دورا بدل بحرف آواز پذیر و بکسر تلفظ میکنند مانند: ماهی شور، خسرو ایران، می تلخ و اینکه برخی خسروی ایران و جلوی اسب مینویسند غلط است:

(از مقدمه‌ی لغت نامه‌ی دهخدا (ص ۱۱))

و اینک چند شاهد از شاعر شیرین سخن حافظ شیرازی نقل میشود که در الحاق (ی) وحدت و جز آن پای زاید با آخر کلمه‌های مختوم به صدای (ow) نیامده است:

خرمن مه بجوی خوشه پروین بدو جو
خوش وقت بوریاو گدایی و خواب امن
کاین عیش نیست در خور اورنگ خسروی
چشم بقمزه خانه مردم خراب کرد
مخموریت مباد که خوش مست میروی
دهقان سالخورده چه خوش گفت با پسر
کای نور چشم من بجز از کشته ندروی
مرغان باغ قافیه سنجند و بذله گوی
تاخواجهمی خورد به غزلهای پهلوی

• در مورد الحاق یا های نکره و وحدت و مصدری و جز اینها با آخر کلمه‌های مختوم به الف و صدای (او = ou) نیز صاحب نظران بر آنند که بجای علامت (ی) یعنی شکل (ء) مشابه همزه‌ی تازی دو نقطه زبیرندانه بگذارند تا رنگ پارسی بخود گیرند و این نشانه‌ی اشتباه آمیز بکلی از خط پارسی رانده شود مانند: شیعیایی- دانایی- دانشجویی بجای: دانائی- دانشجویی شیعیائی و بگوئید- بگوئیم بجای: بگوئید- بگوئیم و این شیوه راحتی میتواند در باره‌ی کلمه‌های مختوم به همزه عربی نیز اجرا کرد و بجای: نهائی- وفائی قضائی- هوائی و مانند اینها نوشت: نهایی- وفایی- قضایی- هوایی. زیرا متقدمان بر عکس معاصران که علامت (ی) کوچک فارسی را همزه عربی می‌پندارند، همزه‌ی مزبور را در مورد های یاد شده بهی تبدل میساختند و گاه آنرا از آخر کلمه‌ی تازی حذف میکردند و باینگونه کلمه هارنگ خارجی می‌بخشیدند و در حال اضافه یا افزودن پساوندی بآنها همان پای اضافه را باخشان می‌پیوستند. و حتی گاهی (ی) را

نیز می‌انداختند. از قاعده های ابدال همزه‌ی عربی و همچنین از ضرورتهایی که در فن شعر از لحاظ وزن و قافیه متداول است استفاده میکردند و آنگاه بیشتر همزه‌های وسط یا آخر کلمه را نیز بحرفهایی که با حرکت ماقبل آنها مناسب بود پای هیچ قاعده‌ی بحرف دیگر تبدل می‌ساختند چنانکه (آمن) را ایمن و جزء را جزو و ضوع را ضو تلفظ کردند و شرائط و وسائل و بائع و سائر و صحائف و صدها کلمه نظیر آنها را با (ی) بدینسان متداول ساختند: شرایط- وسایل- بائع- سایر- صحائف. در ترجمه‌ی طبری بدینگونه شاهد هادست می‌یابیم و بحر و فہاشی یکدیگر نزدیک است ص ۱۲ بحذف (ی) از آخر: حروفها دریشان روح عطا کرد. ص ۱۱۳ بدانچه گفتی وفا کن ص ۹۹ بحذف همزه از آخر عطاء و وفاء. روز قیامت صحائف اعمال است و خلائق همه با آن ... ص ۳۰ به تبدل همزه‌ی صحائف و خلائق به ی. وضوعام بود ص ۳۳ بحذف همزه‌ی ضوع و علما و حکما ص ۹۸ بحذف همزه از پیغام بران صغایر کبابیر بود ص ۱۰۰ وزهره جزویست از چهل و نه جزو از زمین ص ۵۱ بجاء جزئی و جزء. خدا پرا عز و جل عجایب بسیار است .. و از عجایبهای او.. ص ۵۷ انبیا و اولیای ۶۹ بحذف همزه

و انوری کلمه‌های: دوا - وفا - جفا - هوا - قضا سخا - ریا - صفا - ضیا - لوا - خطا - ثنا - دعا - کبریا - لقا - حیا - مسا - استسقا - رجا - حوا - رضا و بسی از کلمه‌های دیگر را بی همزه با کلمه‌های فارسی: جدا و بینوا و خرما و فردا قافیه کرده است و هم اکنون صدها ازینگونه کلمه‌های عربی مختوم به همزه در پارسی بی همزه بکار میروند و صحیح هم همین است زیرا امروز کلمه‌های مزبور جزو لغتهای فارسی هستند و رنگ پارسی بخود گرفته‌اند و بیشک با همزه آوردن آنها در

روی ریل



گاه اتفاق افتاده که در مسیر راه آهن حادثه‌ای پیش آمده و بعلت نبودن وسیله بیمار و یا حادثه ریل از دست رفته است. در اینجایک امریکائی بانصب چهار چرخ آهنی و هیدرولیک در زیر شاسی اتومبیل آنرا قادر ساخته است که در روی ریل مانند زمین و در جاده‌های معمولی بشکل یک اتومبیل مورد استفاده قرار گیرد. اکنون هنگام راه آهن کانادا از این وسیله استفاده می‌کند.

پارسی جز در مورد های معدودی باید غلط شمرده شود. همچنین صدها کلمه‌ی دیگر مانند: رواج - دوا - بدایع - ضمایر - ضمایم - زایران - نوایب - غایب - دایم در فارسی با (ی) بکار میروند و در خود تازی هم ابدال همزه‌ی آنها به (ی) رواج و لی‌اکراین قاعده هم نمی‌بود در فارسی درست بود آنها را با (ی) بکار برند تا برونک کلمه‌ی پارسی در آیند.

انوری گوید: ای بر اعدا و اولیا پیروز ص ۲۶۱ دیوان وی چاپ بشکاه ترجمه و نشر کتاب.

بر یکی جو دفا یضت غالب. همان صفحه‌ی دیوان. ابتدای اشان امرؤ. القیس انتهای اشان بوفراس ص ۲۶۳ حافظ شیرین سخن نیز در غزل: سالها دل طلب جام‌جم از ما می‌کرد.

آنچه خود داشت زیبکانه تمنا می‌کرد و هم در غزل: چه مستی است ندانم که رو بیا آورد.

کلمه‌های: صفا - سبا - دوا - قبا - معما وید بیضا را با: شما و دریا و بجا قافیه کرده و همزه را از آخر کلمه‌های عربی مختموم به همزه انداخته است.

برای اثبات نکته‌های مزبور هزاران گواه در دیوانهای شاعران و کتابهای نثر یافت می‌شود که آوردن بیش ازین مایه‌ی ملال خاطر خوانندگان ارجحند است. در خاتمه سزا است بمنظور روشن شدن موضوع بگفته‌های دانشمندانی که پایه گذار لغت و نحو و تجوید زبان عرب بوده و بیشتر آنان از هم میهنان ما بشمار میرفته یعنی ایرانی بوده اند اشاره کنم:

خلیلا، پسر احمد فر اهیدی «۱۰۰ - ۱۷۰ یا ۱۷۵» که واضع دانش عروض و تختین دانشمند ایرانی بود کتاب «عین» را در لغت تازی تالیف کرد و در نحو و صرف و موسیقی و دیگر دانشهای ادبی صاحب نظر بود.

در باره‌ی همزه که از حروفهای ویژه الفبای تازیست گوید: «همزه سخت‌ترین حرفهای «شدید» است زیرا از دورترین سوی کلبه بر می‌آید!» (۱)

و سیبویه دانشمند نحوی ایرانی می‌گوید: «همزه بانگ سهفتا کی در سینه است که بسختی و تلاشی از آن بر می‌آید (۲)» و نظام اعرج نیشابوری در شرح شافیه‌ی ابن حاجب (متوفی ۶۴۶) گوید:

همزه چون از بیخا بیخ حلق گفته میشود و آوازی با آواز تهنوع کننده مشابهت دارد تلفظ بدان بر کوینده سنگین و دشوار می‌آید و قومی از عرب آنرا بتخفیف ادا میکنند و ایشان بیشتر اهل حجاز و بخصوص قریشند. و از حضرت علی (ع) روایت شده است که: «قرآن بزبان قریش نازل شده و قریش بهمزه تلفظ نمیکنند و اگر جبریل همزه را از آسمان بر پیغمبر نازل نکرده بود ما تلفظ نمی‌کردیم.»

انتهی گفتار نظام و در ماخذهای دیگر از خود پیغمبر (ص) روایت شده است که به صحابه فرمود قرآن را بعربیت بیاموزید و در خواندنش از تلفظ بهمزه خودداری کنید و از ابوالاسود نقل کرده اند که امرایش پیغمبر را آواز داد یا نبی‌الله پیغمبر فرمود: من من نبی‌الله نیستم نبی اللهم (۳) - (باتشدید بیا) و خلیل پسر احمد متوجه شده بود که تلفظ همزه برای تازیان بسیار سنگین است چه آنرا حذف می‌کردند و حرکت آنرا بحرف پیش از آن میدادند و میگفتند: من بسوك (پدر تو کیست) بجای: من ابوك (۴)

۱ - الخلیل بن احمد فر اهیدی چاپ ۱۹۶۰ بغداد ص ۱۳۳
 ۲ - الکتاب ج ۲ ص ۱۶۷ - ۳ - از رساله‌ی مرحوم بهمینار بنقل
 مقدمه‌ی لغت نامه ۱۵۹ - ۴ - الخلیل بن احمد ص ۱۳۳

و این شیوه‌ی تلفظ در فارسی نیز متداولست و بجای: برف انداز - آب انبار و آتش افروز گویند: برف نداز - آب نبار و آتش فروز.

همچنین خلیل یاد آور شد که تازیان همزه‌ی ساکنی را که حرف پیش از آن متحرك باشد بحرفی همچون آن حرکت تبدیل میکنند و بجای: رأس، راس و باس، باس و بجای: بؤس و مؤمن، بوس و مؤمن و بجای: ذئب و رثم: ذیب و ریم می‌گویند (۱) و نیز تازیان همزه را در کلمه‌هایی چون: شك و لاث می‌انداختند (۲) تا آنچه را که در اصل همزه نیست بصورت همزه تلفظ نکنند، زیرا تلفظ همزه در نزد تازیان ثقیل است (۳) تردیدی نیست هنگامیکه تلفظ يك همزه را در کلمه ثقیل شمرند تلفظ دو همزه در يك کلمه را بیشتر سنگین خواهند دانست و حتی اجتماع دو همزه در نزد قبیله‌ی بنو تمیم که بیش از همه‌ی تازیان همزه را در سخن گفتن تلفظ می‌کردند، نیز ثقیل بود و همه‌ی تازیان همزه‌ی دوم در يك کلمه را به تخفیف می‌آوردند زیرا در کلام آنان بر خورد دو همزه و ثبوت آنها (بی حذف یا تخفیف یا تبدیل) روانیست.

هنگامیکه دو همزه در يك کلمه گرد آید اگر در يك مقطع سخن باشد چون: آدم و آخر، دوم را حذف کنند و بجای آن مدی روی اول گذارند: آدم - آخر (۴)

و هر گاه یکی از آنها در مقطع نخست و دیگری در مقطع پس از آن باشد، همزه‌ی دوم را به (ی) بدل کنند چون: ائمة = ائمة و آلب = آلب.

و هر گاه دو همزه از هم جدا باشند و میان آنها حرفی ساکن قرار گیرد، همزه دوم را حذف کنند چون: آرای = اری (مضارع رای) و در ثقیل شمردن همزه بعدی تازیان اصرار دارند که اگر دو همزه در دو کلمه قرار گیرد چنانکه حرف آخر کلمه‌ی نخست و حرف اول کلمه‌ی دوم همزه باشد ناگزیر یکی را مخفف میکنند مانند: جاء اشراطها که عمرو بن علا بتخفیف همزه‌ی کلمه اول و خلیل بتخفیف همزه‌ی کلمه‌ی دوم قائل بود. (از الخلیل بن احمد ص ۱۳۴)

باری در باره‌ی همزه‌ی تازی و تخفیف و ابدال و حذف آن قاعده‌ها و بخشهای فراوانی است که درین مقاله نمی‌کنجد و این اندازه از بنرو نقل شد تا ثابت شود فارسی زبانان حق دارند کلمه‌های همزه دار را بصورتهایی در آورند که از سنگینی تلفظ آنها کاسته شود زیرا حرفی که در زبان اصلی ثقیل باشد و دانشمندان بر حسب پیروی از تلفظ اهل زبان قاعده‌های گوناگون برای تسهیل تلفظ آن کرد آورند در زبان ما که بهیچرو در وسط و آخر کلمه یافت نمیشود بطریق اولی باید مورد توجه دانشمندان صرف و نحو قرار گیرد و ناگزیر باید از شیوه‌هایی پیروی کنند که از یکسویه آسانی نوشتن و خواندن کمک کند از سوی دیگر به استقلال رسم خط و لحن و دستور زبان کزند نرسانند.

۱ - الکتاب ج ۲ ص ۱۶۷

۲ - الکتاب ج ۲ ص ۳۷۸

۳ - شرح رضی بر شافیه ص ۱۰

۴ - التطور النحوی للغة، العربية تالیف بر کستر اسر ص ۲۵